

## نقش آفرینی طنز در سبک زندگی اسلامی از منظر شریعت

زین‌العابدین نجفی\*

### چکیده

طنز از مهم‌ترین و مؤثرترین قالب‌های هنری است که می‌تواند به راحتی در احساسات و عواطف مخاطب تأثیر بگذارد و پیام خود را غیرمستقیم در عمق جان وی بنشاند ولی درباره جایگاه آن در سبک زندگی اسلامی اختلاف نظر به چشم می‌خورد. برخی بر آنند که طنز خلاف واقع است و موجب توهین و تنقیص افراد می‌شود. در نتیجه جایگاه چندانی در سبک زندگی اسلامی ندارد. از طرفی عامه مردم غالباً طنز را با مطربی و دلکمی یکسان می‌پندارند. این نوشتار با بررسی سخنان اصحاب دانش و ادب و دیدگاه شریعت اسلام به این نتیجه رسیده است که طنز اصیل با شرایط مد نظر در چارچوب شریعت، مطلوب است و در عرصه‌های گوناگون سبک زندگی اسلامی، از جمله تفریح و نشاط جامعه، نظارت بر مسئولان، تهذیب نفس، امر به معروف و نهی از منکر و آموزش، جایگاه شایسته‌ای دارد.

کلیدواژه‌ها: طنز، طنز در شریعت، سبک زندگی اسلامی.

---

\* استادیار فقه و حقوق، مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی (abedin414@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۷

## مقدمه

امروزه طنز از مهم‌ترین و کاراترین بیان‌های هنری است که در میان قالب‌های هنری گوناگون، بیشترین مخاطب را به خود اختصاص داده و با اکثر روان‌ها سازگار است. زیرا طنز از طریق مزاح و لطیفه و ایجاد خنده و نشاط به راحتی در احساسات و عواطف مخاطب تأثیر می‌گذارد و پیام خود را با ظرافت و لطافت در عمق جان وی می‌نشانند. طنز می‌تواند در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، اعتقادی و ... نقش‌آفرینی کند. در او ضاع و احوالی که نمی‌توان واقعیت‌های تلخ را به صورت جدی مطرح کرد، از طریق طنز می‌توان همان واقعیت را با ظرافت و لطافت بیان کرد. هنگامی که معارف والا و عمیق برای مخاطبان عام، قابل فهم نیست، طنز می‌تواند آنها را در لباس تمثیل‌های جذاب و هنرمندانه قابل فهم کند. از طریق طنز می‌توان ناهنجاری‌های جامعه را مطرح کرد و چهره واقعی آنها را به تصویر کشید و جامعه را به سوی رشد و صلاح رهنمون شد.

اکنون پرسش این است که: طنز در سبک زندگی اسلامی چه جایگاهی دارد؟ برخی بر آنند که طنز در این سبک زندگی جایگاه چندانی ندارد؛ چراکه طنز خلاف واقع است و فقط به عنوان ثانوی، بعضاً جایز است. محمدتقی جعفری می‌گوید: «به نظر من، اصل در طنز، ممنوعیت است ... چون هم خلاف واقع است و هم مبتنی بر تنقیص و توهین طرف؛ طنزپرداز می‌خواهد عیوب دیگری را برجسته کند و بخواهد یا نخواهد، در این پدیده، توهین و تحقیر و ایذا وجود دارد» (گروه معارف مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۷: ۸۰۹). سید حسین شمس نیز، طنز را به عنوان ثانوی و از باب دفع افسد به فاسد جایز می‌داند (همان: ۱۴۵).

از طرفی، عامه مردم غالباً درباره طنز تصور درستی ندارند و آن را با مطربی و دلچکی و طعنه‌هایی زنده یک‌سان می‌پندارند. این نوشتار در پی آن است که ضمن مفهوم‌شناسی طنز آشکار کند که آیا طنز از دیدگاه شریعت، مطلوب و پذیرفتنی است یا نه. بدین معنا که در چارچوب شریعت اسلام، طنز می‌تواند به عنوان قالبی هنری در عرصه‌های گوناگون زندگی مسلمانان ایفای نقش کند یا خیر. وانگهی اگر طنز مطلوب در شریعت وجود دارد در سبک زندگی اسلامی چه جایگاهی دارد و مهم‌ترین عرصه‌های نقش‌آفرینی طنز در این سبک زندگی چیست.

مطالب مد نظر در سه عنوان اصلی ذیل مطرح خواهد شد:

- مفهوم‌شناسی
- طنز مطلوب در شریعت
- مهم‌ترین کارکردهای طنز در سبک زندگی اسلامی

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱.۱. طنز در لغت

در لغت عرب، طنز به معنای استهزا و مسخره کردن آمده است (جوهری، ۱۴۱۹، ج ۲: ۷۴۹؛ زمخشری، بی تا: ۲۸۵؛ ابن منظور، بی تا، ج ۵: ۳۶۹؛ مألوف، بی تا: ۴۷۴). جوهری می گوید: «گمان می کنم طنز در زبان عربی، واژه‌ای اصیل و ریشه‌دار نیست بلکه تولیدی است یا واژه‌های غیرعربی است که به صورت عربی درآمده است» (جوهری، ۱۴۱۹، ج ۲: ۷۴۹).

در لغت‌نامه‌های فارسی، طنز به معنای فسون کردن، مسخره کردن، ناز کردن (معین، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۳۷؛ عمید، ۱۳۵۷: ۷۱۸) طعنه زدن، سرزنش کردن (معین، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۳۷) آمده است. دهخدا می گوید: «طنز کردن: طعنه زدن، عیب‌جویی، تمسخر کردن. طنزکنان: نازکنان، در حال ناز و کرشمه» (دهخدا، ۱۳۳۵، ج ۳۴: ۳۲۵). بنابراین، در همه منابع فارسی و عربی، مفهوم طعنه و تمسخر در معنای واژه «طنز» به چشم می‌خورد، منتها در منابع فارسی طنز به معنای ناز و کرشمه نیز به کار رفته است.

### ۱.۲. طنز در اصطلاح

امروزه غالباً بر هر امر خنده‌دار و مضحک «طنز» اطلاق می‌شود و اغلب طنز با مطربی، دلکمی، پوزخند، تمسخر، تحقیر و طعنه‌های زنده یکسان پنداشته می‌شود. هدف چنین طنزی عبارت است از رسانیدن مخاطب به خنده از سریع‌ترین راه و با هر وسیله ممکن (گروه معارف مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۷: ۱۹). اما طنز نزد ادبا و سخن‌شناسان، مفهوم عمیق و گسترده‌ای دارد، به گونه‌ای که هر گفتار و نوشتار، رفتار و تصویر هنرمندانه‌ای که بر اساس لطیفه و مزاح، واقعیتی را به دیگری منتقل کند و دارای پیامی اصیل باشد، طنز است.

چنان‌که سید علی خامنه‌ای در تعریف طنز گفته است: «طنز سخنی جدی و تفهیم حقیقت بدون تلخی و با لعاب نازک‌اندیشی و نازک‌گویی، ظریف‌کاری و لطیف‌پردازی است و با مقوله فکاهی و مطایبه متفاوت است» (زارع آملی، ۱۳۹۳: ۴۲).

تعریفی که مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما از طنز اصیل مطرح کرده، با تعریف یادشده هماهنگ به نظر می‌رسد: «هر بیان نغز و لطیف و دل‌نشین که در واقع به قصد توجه‌دادن مخاطب به نتیجه‌ای اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و ... مطرح می‌شود» (گروه معارف مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۷: ۲۱).

شایان ذکر است که آنچه اکنون به عنوان طنز نزد اصحاب دانش و ادب مطرح است در گذشته تحت عنوان «هزل» مطرح بوده است. تفتازانی ضمن بحث بدیع، یکی از محسنات معنوی را «الهُزْلُ الَّذِي يَرَادُ بِهِ الْجِدُّ» ذکر کرده و در توضیح آن گفته است: «هزل معتبر نزد اهل بدیع، عبارت از این است که متکلم مطلبی را به شیوه لعب و مُطایبه ذکر کند ولی مرادش واقع و جدّ باشد» (تفتازانی، ۱۳۶۸: ۷۰). همین باور به ابن‌رشیق قیروانی و ابوهلال عسکری نسبت داده شده است. چنان‌که حلبی گفته است ابن‌رشیق قیروانی و ابوهلال عسکری و تفتازانی گفته‌اند: «هزل معتبر نزد اهل بدیع هزلی است که از آن ارادهٔ جدّی کنند و آن چنین است که چیزی به حسب ظاهر بر سبیل لعب و مُطایبه ذکر شود و به حسب حقیقت، غرض از آن، امر صحیحی باشد» (حلبی، ۱۳۷۷: ۲۱). روشن است معنای یادشده با مفهوم امروزی طنز همخوانی دارد. علاوه بر این، ادیبانی که در این عرصه قلم زده‌اند هر یک کوشیده‌اند، ماهیت طنز اصیل را تبیین کنند تا آنکه این سبک ادبی انتقال پیام از آنچه در فرهنگ عامه مطرح است متمایز شود. گرچه در این تعاریف، از نظر وسعت دامنه، قید و قیود به کاررفته و مرکز ثقلی که محل توجه نویسنده بوده تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد، حلبی طنز را نوعی از آثار ادبی می‌داند که در برشمردن زشتی‌ها و ردایل فردی یا جمعی و آگاهانیدن مردم از آنها می‌کوشد (همان: ۲). اصلانی هدف طنز را به نقد کشیدن اشتباهات یا رفتارهای نامطلوب، فسادهای اجتماعی، سیاسی یا حتی تفکرات فلسفی به شیوه‌ای خنده‌دار دانسته است (اصلانی، ۱۳۸۵: ۱۴۰).

بهبزادی اندوهجردی نیز طنز را بیان‌کننده مفاهیم تند اجتماعی و سیاسی در پوششی از استهزا و نیشخند به منظور برافکندن ریشه‌های فساد می‌داند (بهبزادی اندوهجردی، ۱۳۷۸: ۶). برخی از فقیهان امامیه نیز طنز را تعریف کرده و در تبیین ماهیت آن کوشیده‌اند، منتها نکته‌ای که سخت به آن توجه داشته‌اند، شیوه استفاده از طنز، رعایت حدود شرعی و اهداف شریعت است. مکارم شیرازی می‌گوید: «امروز آنچه از طنز تبادر می‌شود، این است که یک سلسله مسائل هدفدار در

لباس لطایف و آمیخته با نوعی شوخی بیان شود. اگر این طور باشد، سازنده و توأم با مسائل خلاف شرع نباشد اشکالی ندارد» (گروه معارف مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۷: ۹۶).

محمدتقی جعفری طنز را سخنی می‌شناسد که با استفاده از استعاره، مبالغه و مجاز با ظاهری مقبول و آراسته و با جنبه لطیفه، بیان شود (همان: ۱۰۴). معرفت نیز، طنز را کنایه و استعاره‌ای می‌داند که در آن مطالبی در لفافه و کنایه‌وار و همراه با تشبیه مطرح می‌شود (همان: ۱۲۶).

بنابراین، از مجموع کلمات بزرگان علم و ادب و فقه به این نتیجه می‌رسیم که قدر مسلم در تعریف طنز این است که: «طنز نوعی ادبیات است که در آن واقعیت‌های جدی در قالبی لطیف و نشاط‌آور به قصد تنبّه و اصلاح، بیان می‌شود».

### ۳.۱. مفهوم‌شناسی واژگان همسو

پس از مفهوم‌شناسی «طنز» شایسته است واژگان همسو همانند «هزل»، «هجو»، «فکاهه»، «لطیفه» و «کمدی»، مفهوم‌شناسی شود و میزان تناسب هر کدام با «طنز» مشخص گردد.

#### ۱.۳.۱. هزل

«هزل» به فتح اول و سکون دوم در لغت به معنای مزاح کردن، بیهوده گفتن، مزاح‌آمیز و غیرجدی آمده است (معین، ۱۳۷۷، ج ۴: ۵۱۳۸). در لغت‌نامه دهخدا برای «هزل» معناهای متعددی ذکر شده، از جمله: لاغرگرداندن کسی را، بیهودگی، خلاف جدّ، سخن بیهوده و ناز کردن (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۵۱: ۲۰۸). راغب گفته است: «هزل هر سخنی است که در آن فایده و رشد نباشد و به حیوانی که رشد ندارد و لاغر است تشبیه شده است» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۵۴۱).

معنای اصطلاحی «هزل» با معنای لغوی آن تفاوت دارد. دهخدا می‌گوید: «هزل در اصطلاح اهل ادب شعری است که در آن کسی را ذم گویند و بدو نسبت‌های ناروا دهند، یا سخنی است که در آن مضامین خلاف اخلاق و ادب آید» (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۵۱: ۲۰۸). اصلانی می‌گوید:

در ادبیات، نوشتاری را هزل گویند که زبان و مضمونی رکیک و خلاف ادب داشته باشد و بی‌پرده از روابط جنسی سخن بگوید. از این منظر، هزل در تقابل با جدّ، پند و حکمت قرار می‌گیرد. هزل به دنبال موضوعی جدی نیست و هدفش تفریح، شوخی و نشاط لحظه‌ای است (اصلانی، ۱۳۸۵: ۲۵۴).

در نتیجه، نقطه مشترک «هزل» با «طنز»، عبارت از غیرجدی بودن، لطافت و ظرافت داشتن و به نقد کشیدن سوژه است، ولی نقاط افتراق آن دو فراوان است، از جمله آنکه طنز، قدرت تأثیر

بسیار دارد، هدف مشخصی را دنبال می‌کند، ولی هزل فاقد قدرت تأثیر طنز است و هدف مشخصی هم ندارد و غرض از آن فقط تفریح ساده و سطحی است. طنز، پس از ایجاد لبخند ما را به تأمل و تفکر وامی‌دارد، اما هزل معمولاً تفکربرانگیز نیست. شایان ذکر است، چنان‌که پیش از این گفته شد، در گذشته، «هزل» به معنای امروزین طنز به کار برده می‌شد (تفتازانی، ۱۳۶۸: ۷۰؛ حلبی، ۱۳۷۷: ۲۱). چنان‌که مولانا «هَزَل» را در شعر خود به همین مضمون به کار برده است:

هزل، تعلیم است آن را جدّ شنو      تو مشو بر ظاهر هزلش گرو  
هر جدی، هزل است پیش هازلان      هزل‌ها جدّ است پیش عاقلان

(مولوی، ۱۳۵۷، دفتر چهارم: ۸۰۲)

### ۱.۳.۲. هَجْو

«هَجْو» به معنای بدگویی کردن و برشمردن معایب کسی است (عمید، ۱۳۵۷: ۱۰۸۳). از جمله معنایی که معین برای هجو ذکر کرده عبارت است از: شمردن معایب کسی راه نکوهیدن، دشنام‌دادن کسی را به شعر، دشنام، سخن بیپوده و پوچ (معین، ۱۳۷۷، ج ۴: ۵۱۰۴). دهخدا می‌گوید: «هجا کردن: مسخره کردن، مذمت کردن، دشنام‌دادن، مضحکه قراردادن» (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۵۱: ۱۴۴). در *لسان‌العرب* هَجْو از مصدر هجا بیپهو به معنای عیب‌گرفتن و دشنام‌دادن آمده است (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۵: ۳۵۳). «هجو» در اصطلاح ادیبان، عبارت است از نوعی شعر که بر پایه نقد گزنده و دردانگیز استوار است و گاهی به سرحد دشنام‌گویی یا ریشخند مسخره‌آمیز و دردآور نیز می‌انجامد (حلبی، ۱۳۷۷: ۳۴). چنان‌که از تعریف «هجو» به دست می‌آید، «هجو» مقابل «مدح» و معمولاً برای مقاصد شخصی و بر اساس کینه و بدخواهی گفته می‌شود. هجو، زبانی صریح و توهین‌آمیز دارد. بنابراین، اگر با شنیدن هجو، خنده‌ای دیده شود زهرخند است نه لبخند.

### ۱.۳.۳. فُكَاهَة

«فُكَاهَة» به ضم فا و فتح ها در لغت به معنای خوش‌طبعی، خوش‌منشی و مزاح است (عمید ۱۳۵۷: ۷۷۵). دهخدا در معنای «فکاهه»، خوش‌منشی و لاغ و انبساط نفس را ذکر کرده است. او گفت: «فکاهه: خوش‌طبع و خوش‌منش گردیدن، خوش‌منش شدن، به شگفت آمدن از چیزی. فُکَاهَة: منسوب به فُکَاهَة: نوشته‌ها و گفته‌هایی که سبب خندانیدن دیگران شود» (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۳۸: ۲۹۶). ابن‌منظور «فکاهه» را به معنای مزاح و خوش‌محضری دانسته است (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۳:

۲۵۳. «فکاهه» در اصطلاح، صورت تکامل یافته و عمیق هزل است، بدین معنا که هرگاه هزل به دور از زشت‌گویی بیان شود و تنها هدفش خندانند مخاطب باشد، به فکاهه بدل می‌گردد. در واقع، وقتی هزل شکلی ملایم‌تر به خود می‌گیرد و از آن زبان رکیک، پالوده می‌شود، فکاهه نامیده می‌شود. فکاهه بیشتر بر عنصر طیبت و خنده تأکید دارد (صدر، ۱۳۸۱: ۵).

#### ۱.۳.۴. لطیفه

یکی از واژگان همسو با «طنز»، «لطیفه» است. «لطیفه» در لغت عبارت است از: نکته نغز، سخن نیکو و پسندیده که باعث شادی و انبساط شود (عمید، ۱۳۵۷: ۸۹۲). «لطیفه» در اصطلاح ادبی، به شعر یا متن کوتاهی گفته می‌شود که در عین ظرافت بیان، مضمونی بکر و گزنده دارد و موجب انبساط خاطر می‌شود (اصلانی، ۱۳۸۵: ۲۰۷). جرجانی در *التعريفات* گفته است: «اللطفية، كل اشارة دقيقة المعنى، تلوح للفهم، لا تسعها العبارة كعلوم الأذواق؛ لطيفة، نکته‌ای دقیق است که فهم آن ممکن است ولی همانند چشیدنی‌ها، توضیح آن مشکل» (جرجانی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۸۷). شایان ذکر است که لطیفه یکی از اقسام طنز است و تقریباً همه شاخص‌های آن را دارد.

#### ۱.۳.۵. کمدی

«کمدی» واژه‌ای فرانسوی است و از جهت اصطلاح هنری، دهخدا آن را اثری نمایشی می‌داند که دارای موضوع و نتیجه شادی‌بخش و خنده‌آور است و مقصود اصلی از آن تفریح تماشاکنندگان است و در مقابل آن تراژدی قرار دارد (دهخدا، ۱۳۵۱، ج ۴: ۱۸۴). معین مقصود اصلی از «کمدی» را تفریح تماشاکنندگان می‌داند، ولی آن را کاری مخالف لودگی و مسخرگی معرفی می‌کند که به جهت دوربودن از حرکات قهقهه‌آور و سخنان بسیار مضحک از هزل و مسخرگی متمایز می‌شود (معین، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۰۶۶). شایان ذکر است که کمدی بیشتر مشخصات طنز را دارد و می‌تواند معادل آن تلقی شود.

### ۲. طنز مطلوب در شریعت

پیش از بحث از کارکردهای طنز در سبک زندگی اسلامی، مهم آن است که بدانیم دیدگاه شریعت اسلامی درباره طنز و کارکردهای آن چیست؛ و در چه صورتی می‌تواند نقش آفرینی مقبولی داشته باشد. آیا طنز به صورت مطلق در شریعت جایز است یا آنکه جواز آن منوط به رعایت شرایط خاصی خواهد بود؟ از بررسی ادلّه شرعی و دقت در ماهیت و کارکردهای طنز به

دست می‌آید که جواز طنز در شریعت مطلق نیست، بلکه فقط در صورت رعایت شرایطی خاص جایز و مطلوب خواهد بود. این شرایط عبارت‌اند از:

۱. ۲. هدف عقلایی قابل قبولی داشته باشد، همانند نظارت بر مسئولان، نقد رذایل اخلاقی، ایجاد نشاط مثبت در جامعه و اصلاح نابسامانی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... اما اگر طنز هدف عقلایی قابل قبولی نداشته باشد ترویج پوچ‌گرایی و بی‌مسئولیتی است و از مصادیق لهو خواهد بود، و لهو بنا به نظر بسیاری از فقها حرام است. چنان‌که انصاری گفته است: «لهو حرام است، بنا بر آنچه از کلام شیخ طوسی در مبسوط و ابن‌ادریس در سرائر و محقق حلی در معتبر و علامه حلی در قواعد و شهید اول در ذکری و محقق کرکی در رساله جعفریه به دست می‌آید» (انصاری، ۱۴۳۰، ج ۲: ۴۱). موسوی خوئی گفته است: «در میان قاطبه مسلمانان، درباره حرمت لهو فی‌الجمله اختلافی وجود ندارد» (موسوی خوئی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۴۵). البته در معنای لهو ابهام و اشکال وجود دارد که آیا معنایش مطلق لعب است به معنای هر حرکتی که غرض عقلایی ندارد یا آنکه لهو عبارت است از حرکتی که از شدت فرح و شادمانی نشئت گیرد یا آنکه لهو، مطلق حرکتی است که غرض عقلایی نداشته باشد و از قوای شهوانی سرچشمه گیرد (انصاری، ۱۴۳۰، ج ۲: ۴۷). در هر صورت، حتی اگر لهو به طور مطلق حرام نباشد چنان‌که برخی از فقها گفته‌اند (همان؛ موسوی خوئی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۴۹)، در صورت صرف امکانات بیت‌المال (صدا و سیما) برای نمایش‌های طنز اگر دارای غرض عقلایی قابل قبولی نباشد به عنوان عرضی و از باب اتلاف بیت‌المال حرام خواهد بود. معرفت می‌گوید: «طنز باید پیام داشته باشد و نباید صرفاً سرگرمی باشد. باید از قرآن این الهام را گرفته باشیم که وقتی بسیاری از مسائل را ترسیم می‌کند هدف دارد. نمی‌خواهد قصه‌ای را بازگو کند بلکه رسالت دارد» (گروه معارف مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۷: ۱۳۰).

۲. ۲. همراه با دروغ و خلاف واقع نباشد و گرنه حرام خواهد بود، چراکه دروغ نزد همه فقها بلکه در همه ادیان ناپسند و حرام است و بر حرمت آن ادله چهارگانه دلالت دارد (انصاری، ۱۴۳۰، ج ۲: ۱۱). موسوی خمینی می‌گوید: «حرمت دروغ فی‌الجمله بدیهی بوده و نیازی به اقامه دلیل بر آن نیست» (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۶۰).



بنابراین، اگر در اداره یا مسئولی عیبی نباشد ولی در طنز آن را معیوب نشان دهند، یا آنکه عیب جزئی را بزرگ نشان دهند، یا آنکه در جامعه بحرانی نباشد ولی در طنز آن را بحران زده نشان دهند این طنز دروغ و خلاف واقع است. یعنی در طنز و انتقاد نباید ذره‌ای از حقیقت فراتر برویم؛ چراکه طنز نیز در عالم خود حقیقت دارد و قابل محاسبه است.

شایان ذکر است که مبالغه اگر بجا باشد دروغ به شمار نمی‌رود، چنان‌که انصاری گفت: «بدون اشکال مبالغه به هر حدی که برسد دروغ نیست ولی اگر مبالغه در محل مناسب خود نباشد، چه بسا داخل در کذب قرار گیرد، مانند اینکه شخص زشت‌رویی را به ماه تشبیه کنند» (انصاری، ۱۴۳۰، ج ۲: ۱۶). معرفت می‌گوید: «مبالغه از نظر عرف، کذب به شمار نمی‌رود» (گروه معارف مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۷: ۱۲۹)؛ وانگهی اگر در طنز قرائن عام یا خاص، حالیه یا مقالیه باشد که نشان دهد آنچه عرضه می‌شود اخبار از واقعیت نیست، بلکه مطایبه و شوخی برای رساندن پیام خاصی است، دروغ و خلاف واقع نخواهد بود. چنان‌که مکارم شیرازی می‌گوید:

مسئله دروغ‌گفتن یکی از عناوین محرمه است، اما اگر خود چارچوب طنز به صورت یک قرینه عام در بیاید، این دروغی نیست که خلاف واقع باشد، ممکن است اینها مبالغات، کنایات یا تشبیهاتی باشد به صورت طنز که قرینه‌ای بر این مسائل وجود دارد. در این صورت طبعاً از عنوان کذب خارج و مباح می‌شود (همان: ۹۸).

و نیز سید کاظم حائری می‌گوید:

غالباً طنز به گونه‌ای است که دروغی که شریعت حرام کرده است در آن نمی‌آید. مثلاً در یک قصه طنزمانندی که در تلویزیون و رادیو استفاده می‌شود، یک نفر ظاهراً می‌میرد ولی همه می‌دانند که نمرده و نمایش است. به این، از نظر اصطلاح فقهی، دروغ نمی‌گویند. زیرا برای رساندن هدف و رسالتی است (همان: ۱۲۱).

۳.۲. همراه با غیبت نباشد؛ بدین معنا که در طنز عیب پنهانی یا گناه پنهانی کسی را افشا نکنند و گرنه طنز حرام خواهد بود، چنان‌که موسوی خمینی می‌گوید: «غیبت به ادله چهارگانه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) حرام است و ظاهر آن است که غیبت از گناهان کبیره است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۷۰).

بنابراین، اگر در طنز، شخص معین، گروه معین یا شهر معینی سوژه قرار گیرند و عیبی به آنها نسبت داده شود، از باب غیبت حرام خواهد بود اما اگر شخص، گروه یا شهر مبهم باشد و به

طور رمز، سوژه طنز قرار گیرند اشکالی ندارد، چنان‌که محمدتقی جعفری می‌گوید: «فرق است بین اینکه شخص معین را در نظر بگیریم یا گروه معینی یا شهر معینی را ... اگر به طور کلی طنز بگوییم قطعاً حرام است ... به همان ملاک حکم حرمت غیبت افراد، غیبت عموم اصناف هم بدون تردید حرام است» (گروه معارف مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

اگر مسئول اداره‌ای عیب شخصی و پنهانی داشته باشد و راه دیگری برای اصلاح او داشته باشیم جایز نیست عیب شخصی و پنهانی او سوژه طنز قرار گیرد، ولی اگر راه دیگری برای اصلاح او جز طنز نداشته باشیم جایز است عیب شخصی و پنهانی او سوژه طنز قرار گیرد. مکارم شیرازی می‌گوید: «فرض کنید مسئول یک اداره نقصی در کارش بوده است و ما می‌بینیم برای برطرف کردن این نقص چاره‌ای جز این نداریم که به یک وسیله طنزآمیز متوسل بشویم، این مشکلی نیست» (همان: ۹۷).

در جاهایی که سوژه طنز مربوط به مصادیق جواز غیبت باشد، همانند شخص متجاهر به فسق یا جایی که هدف کندن ریشه فساد است، به نحوی که در کتاب‌های فقهی مطرح شده (انصاری، ۱۴۳۰، ج ۱: ۵۵۳؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۴۱۵-۴۴۱؛ موسوی خوئی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۵۳-۵۲۴) طنز از این جهت بدون اشکال خواهد بود.

۴.۲. همراه با اهانت، هتک حرمت و استهزای کسی نباشد. معرفت می‌گوید: «اما هتک آبرو مسئله‌ای جدا است، چون عرض، مال و جان افراد محترم است و هیچ‌کس حق ندارد آن را مخدوش کند» (گروه معارف مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۷: ۱۲۸). در صورتی که سوژه طنز مسائل کلی اجتماعی باشد و در آن نقد و نیش باشد ولی متوجه شخص خاصی نباشد، اشکالی ندارد و نیز اگر نقد و نیش آن متوجه شخص خاص، و مصداق نهی از منکر باشد و راهی برای آن جز طنز نباشد، این نیز اشکالی ندارد، ولی اگر شخص، شناخته شده باشد و راه دیگری برای منکر وجود داشته باشد آنگاه اگر طنز مستلزم استهزا، هتک حرمت و مانند آن باشد جایز نیست. مکارم شیرازی می‌گوید:

در صورتی که طنز در پاره‌ای از مسائل کلی اجتماعی باشد ... و متوجه شخص خاصی باشد، گاهی مصداق امر به معروف و نهی از منکر است و راهی برای این کار جز توسل به این شیوه نیست؛ این هم اشکالی ندارد، اما اگر جنبه شخصی داشته و شخص هم شناخته شده باشد و راه‌هایی هم برای نهی از منکر غیر از این شیوه باشند و این شیوه هم دارای بعضی از عناوین

محرم مثل غیبت، استهزا و هتک حرمت و امثال اینها باشد، در این صورت راهی برای جوازش نداریم (همان: ۹۶).

درباره طنز و نقد و نیش آن دو نکته شایسته توجه است: یکی صدق اهانت و هتک حرمت و دیگری مسئله اهم و مهم. معرفت می گوید:

اگر استاندار یا فرمانداری یک کاستی در کارش بود، در واقع به شخص او انتقاد نمی کنیم به عنوان او انتقاد می کنیم ... بر فرض هم که بخواهیم از باب تزاحم بگیریم و غیبت و هتک حرمت بر آن صدق کند و این شخص تا حدودی آبرویش ریخته می شود باید گفت؛ اسلام ... مصلحت جامعه را بر مصلحت فرد مقدم می دارد (همان: ۱۲۸-۱۳۰).

۵.۲. رعایت حدود الهی؛ یعنی در طنز حدود الهی مراعات شود، مثلاً اختلاط زن و مرد خارج از چارچوب شرع پیش نیاید، زنان با آرایش روی صحنه نیابند، شوخی های مبتذل جنسی انجام نشود و سایر نکاتی که در همه برنامه های نمایشی از جمله در نمایش های طنز لازم است مراعات شود.

### ۳. کارکردهای طنز در سبک زندگی اسلامی

با دقت در مفهوم طنز اصیل و شرایط طنز مطلوب در شریعت و نیز مؤلفه ها و شاخص های سبک زندگی اسلامی می توان گفت این قالب هنری در سبک زندگی یادشده کارکردهای فراوان و بی بدیلی دارد. زیرا اگر طنز دارای پیامی حق و اصیل باشد و هنرمندانه طراحی و اجرا شود، اثرش اعجاز گونه خواهد بود؛ چراکه چنین طنزی، عواطف و احساسات مخاطب را تحت تأثیر قرار می دهد و به صورت ظریف و لطیف، پیام خود را در دل و جان او می نشاند.

اکنون مهم ترین کارکردهای طنز در سبک زندگی اسلامی را بررسی خواهیم کرد.

#### ۳.۱. تفریح و شادی

یکی از شاخص های سبک زندگی اسلامی، شادی و نشاط است. با دقت در آموزه های دینی به این نتیجه می رسیم که شادی و نشاط، جایگاه ویژه ای در سبک زندگی اسلامی دارد، به گونه ای که لازم است در برنامه شبانه روزی انسان ساعاتی برای شادی و نشاط در نظر گرفته شود. امام کاظم (ع) فرموده است:

إِجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةً لِمَنَاجَاةِ اللَّهِ وَ سَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ وَ سَاعَةً لِمُعَاشِرَةِ الْإِخْوَانِ وَالثَّقَاتِ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ عِيُوبَكُمْ وَ يُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَ سَاعَةً تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ وَ بِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ؛ بگوشتید که اوقات خود را چهار بخش نمایید: بخشی از آن را برای مناجات با خدا اختصاص دهید و بخشی را برای گذراندن زندگی و معاش اختصاص دهید و بخشی دیگر را برای همنشینی با برادران و افراد مورد اعتماد صرف کنید: افرادی که عیوبتان را به شما گوشتد می‌کنند و در دل خیرخواه شما هستند و بخشی از اوقات خود را برای بهره‌برداری از لذت‌های حلال اختصاص دهید و بدانید در پرتو این بخش چهارم است که بر آن سه بخش دیگر توان می‌یابید (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۴۰۹).

در این روایت، ضمن اشاره به ابعاد زندگی انسان، به این نکته توجه داده شده که اسلام به همه ابعاد زندگی انسان، از نیازهای جسمی، مادی و معنوی، توجه دارد، به‌ویژه در خصوص بخش چهارم، یعنی بهره‌برداری از لذت‌های حلال، اهتمام ویژه‌ای دارد و آن را پشتیبان و تأمین‌کننده توانایی برای سایر بخش‌ها دانسته است.

علاوه بر این، درباره ادخال سرور، روایات فراوانی وارد شده که سخت‌آموزنده است. زیرا از این روایات به دست می‌آید که یکی از آداب مسلمانی، تلاش برای شادکردن برادران مؤمن است. تعداد این روایات به قدری است که می‌توان گفت در حد تواتر است؛ چراکه فقط در یک باب کافی‌شانزده روایت با عنوان «إدخال السرور علی المؤمنین» ذکر شده است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۸۸). در بحار/الأنوار نیز حدود چهل روایت در این باره آورده شده است (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۷۴: ۲۸۳-۳۴۱).

امام علی (ع) فرموده‌اند: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ؛ همان‌گونه که بدن‌ها خسته می‌شوند، دل نیز خسته و ملول می‌گردد. پس لطایف حکمت را برای (آسایش) آنها بجویید» (تهج/البلاغه، کلمات قصار ۱۹۷: ۸۳۲).

پیامبر (ص) فرمود: «إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِدْخَالَ السَّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ؛ همانا شادکردن مؤمنان، محبوب‌ترین کارها نزد خداوند متعال است» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۸۹). بر اساس این نوع روایات، یکی از برترین فعالیت‌ها از نگاه اسلام شادکردن مؤمنان است. پس اندیشه کسانی که دین و دینداری را معادل حزن و اندوه می‌دانند و چهره‌ای عبوس و خشن از دین به نمایش می‌گذارند، پذیرفتنی نیست.

پیامبر (ص) یکی از ویژگی‌های مؤمنان را شوخ‌طبعی دانسته است: «المؤمن دَعِبٌ لَعِبٌ»<sup>۱</sup> و «المنافق قَطْبٌ غَضِبٌ؛ مؤمن خوش‌برخورد و شوخ‌طبع است و منافق آخمو و خشمگین است» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۴۹). یونس شیانی می‌گوید: «روزی امام صادق (ع) از من پرسید: شوخی در میان شما چه جایگاهی دارد؟ عرض کردم: خیلی کم. حضرت فرمود: فلا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمَلَاعِبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ إِنَّكَ لَتُدْخِلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ وَ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسْرَهُ؛ این‌گونه نباشید. بی‌گمان، شوخی از خوش‌اخلاقی است. همانا تو با این کار برادر خود را شاد می‌کنی و رسول خدا با افراد شوخی می‌کرد و می‌خواست آنان را شاد کند» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۶۶۳).

شایان ذکر است که شوخی کردن به خودی خود ارزشمند نیست، بلکه ابزاری برای سعادت و خوش‌بختی است. از این‌روی شرایط و حد و مرز دارد و اگر از حد خود فراتر رود به ضدارزش تبدیل خواهد شد.

پیامبر (ص) برای دلشاد کردن دیگران گاهی شوخی می‌کردند:

روزی پیرزنی نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: دعا بفرمایید که خداوند مرا اهل بهشت نماید. پیامبر (ص) فرمود: پیرزن به بهشت نمی‌رود. پیرزن به گریه افتاد. آنگاه پیامبر (ص) همراه با تبسمی فرمودند: آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً، مَا أَنهِنَّ رَا أَفْرِينَشِي نُو بَخْشِيدِيم وَ هَمِه رَا دُوشِيْزِه قَرَار دَادِيم (واقعه: ۳۵ و ۳۶)» (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۱۶: ۲۹۵).

روشن است که طنز بهترین ابزار برای ایجاد شادی و نشاط در جامعه است. طنز مطلوب و دارای هدف، هم پیامی را به مخاطبان می‌رساند و هم موجب شادی و نشاط آنها می‌شود؛ هم عیوبی از بخش‌های جامعه را نشان می‌دهد و هم مردم را سرزنده می‌کند؛ در عین حال که به جامعه شادی می‌بخشد با رذایل اخلاقی مبارزه می‌کند؛ فضایل را توسعه می‌دهد و نهادینه می‌سازد؛ از همه مهم‌تر طنز با طرح مشکلات و گرفتاری‌های مردم به صورت درست و حساب‌شده به همراه شوخی و خوشمزگی و خنداندن، عقده‌ها را می‌گشاید و بدین‌وسیله مردم گرفتار، تخلیه روانی می‌شوند. از این‌روی طنز به جامعه آرامش روانی می‌دهد و امیدآفرین خواهد بود. سید علی خامنه‌ای می‌گوید: «مقصد این است که این خنده یک آرامشی به روح

بدهد و یک آسایشی ببخشد که درست هم هست ... انتقاد و طنز خوب است و شما می‌توانید کار را به این شکل هدایت کنید» (پایگاه اینترنتی امام خامنه‌ای: ۱۳۹۵/۱۲/۶).

به طور کلی، روایات پیشین نشان می‌دهد هدف دین آن است که جامعه دارای روحیه شاد باشد. مؤمن باید چنان پرورش یابد که بر خوب و بد عالم هستی لبخند بزند. به نحوی تسلیم پروردگار متعال باشد که در کشاکش دهر، سنگ زیرین آسیاب باشد و در اوج رویدادهای سنگین و سخت، رضایتمندی خود را حفظ کند. سید کاظم حائری می‌گوید:

اما اینکه به طنز خصوصاً در رادیو و تلویزیون چه نیازی است؟ ... اساساً زندگی و وضع زندگی، آن‌گونه که شریعت اسلامی خواسته، قرار نبود که هم‌اکنون در حدّ جدّیاتی باشد که برای خیلی از روح‌ها خسته‌کننده است. شیوه اسلام این نیست. کارهایی که اسلام از ما خواسته اگر نمکی از مزاج نداشته باشد سبب می‌شود که مردم نتوانند پیشرفت لازم را داشته باشند (گروه معارف مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۷: ۱۱۸ و ۱۱۹).

سید علی خامنه‌ای می‌گوید: «تفریح یک چنین نقشی دارد که باید به حرکت کلی جامعه کمک کند و باید به شما امید ببخشد ... ما بایستی کاری کنیم که مردم در دلشان نور امید بدرخشد، انتقاد و طنز تا این حد خوب است» (پایگاه اینترنتی امام خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۱۲/۶).

### ۳.۲. نظارت بر مسئولان

یکی از وظایف مهم مسلمانان در سبک زندگی اسلامی نظارت بر حاکمان و کارگزاران است. مسلمانان باید بر اموری که در جامعه می‌گذرد نظارت کامل داشته باشند و در صورت مشاهده ناروایی و خلل، عکس‌العمل مناسب نشان دهند. به طور کلی، انتقاد از مسئولان و نظارت بر آنها وظیفه عقلانی و شرعی هر شهروند مسلمان است، که در اسلام از آن به «التَّصِيحَةُ لِأُمَّةٍ الْمُسْلِمِينَ» به معنای «خیرخواهی و نصیحت نسبت به حاکمان» یاد شده است. بر اساس این وظیفه دینی، مردم نباید به مسائل جامعه بی‌اعتنا باشند، بلکه باید مراقب مسئولان و کارگزاران باشند و در برابر رفتار ناشایست آنها از خود حساسیت نشان دهند و عیوبشان را به آنان گوشزد کنند. پیامبر (ص) فرمود:

ثَلَاثٌ لَا يَغْلِبَنَّ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ إِمْرَةٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَالتَّصِيحَةُ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَاللزوم لجماعتهم؛ سه خصلت است که دل هیچ مسلمانی به آن خیانت نکند: خالص کردن عمل برای خدا، نصیحت و خیرخواهی برای پیشوایان مسلمین و همراهی با جماعت آنان (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۲۷: ۶۸).

و نیز فرمود:

إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَيَّ يَدِيهِ أَوْ شَكَّ أَنْ يَعْصِمَهُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْهُ؛ هر گاه مردم، ستمگر را ببینند و جلوی او را نگیرند، زود باشد که خداوند کیفر خود را شامل همگان نماید (محمدری شهری، ۱۳۸۴، ج ۸: ۳۷۱۰؛ متقی هندی، ۱۴۳۱، ج ۳: ۴۳، ح ۵۵۷۵).

امام علی (ع) با آن عظمت و عدالت در دوران حکومتش به مردم فرمود: «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَ لِفَائِي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُحْطِيَ؛ از اینکه سخن حقی (به من) بگویند یا مشورت عادلانه‌ای به من بدهید، خودداری نکنید. زیرا من خود را برتر از آن نمی‌دانم که خطا کنم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶: ۵۲۶).

البته همان طوری که عنوان «الذَّصِيحَةُ» نشان می‌دهد شخصی که از حاکم و کارگزار انتقاد می‌کند باید از هر گونه ناخالصی پاک باشد و فقط با انگیزه خیرخواهی و مصلحت، با حاکم و کارگزار رفتار کند و ذره‌ای از حقیقت فراتر نرود. موسوی خمینی می‌گوید: «همه و همه ملت موظفانند که نظارت کنند بر این امور. نظارت کنند اگر من یک پایم را کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ج ۸: ۵).

انتقاد از مسئولان و نظارت بر آنها، به‌ویژه از سوی خواص و اصحاب رسانه، اگر به‌درستی و به دور از کینه‌توزی و انتقام‌جویی و با نیت خیرخواهی انجام شود، موجب جلوگیری از لغزش‌ها، اصلاح مسئولان و پیشرفت جامعه خواهد شد. خداوند متعال با اینکه همه عالم محضر او است و کارهای همه بندگان در پیشگاه او انجام می‌گیرد، در عین حال برای هر انسان دو فرشته را ناظر قرار داده است، به گونه‌ای که هر کلمه‌ای که از انسان صادر می‌شود آنها ثبت می‌کنند: «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ؛ از سان هیچ سخنی بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه همان دم، رقیب عتید آماده برای ضبط آن است» (ق: ۱۸).

برای نظارت بر مسئولان و رساندن انتقاد به گوش آنها به نحو مؤثر و دل‌نشین، بهترین راه طنز است. حُسنِ طنز آن است که به جهت جذابیت و داشتن جنبه هنری و توأم‌بودن با خنده و نشاط، هم انتقاد را مطرح می‌کند و هم چندان گزنده نیست و هم تأثیرگذار است. زیرا در طنز، اگر محتوا استادانه و عالمانه و اجرا هنرمندانه باشد، ناخودآگاه در احساسات و عواطف مخاطبان تأثیر می‌گذارد و همانند بیان مطلب با بی‌نه و برهان خواهد بود. از این‌روی امروزه در جهان، طنز

رایج شده و یکی از راه‌های مهم انتقاد در جامعه شمرده می‌شود، به گونه‌ای که مجله‌های اختصاصی برای آن منتشر می‌شود و بخش مهمی از فیلم‌ها و برنامه‌های رسانه‌های عمومی را به خود اختصاص داده است. معرفت می‌گوید:

باید مسلمانان و امت اسلامی بر جریان‌هایی که در دست سیاست‌مداران و مسئولان کشور است نظارت کامل داشته باشند و اگر خللی به نظرشان رسید واجب است به گوش مسئولان برسانند ... پس چه بهتر افراد خیرخواه برای هشدار به آنها و برای اینکه مسئولان بدانند مردم ناظر به کار آنها هستند، این را به صورت طنز مطرح کنند (گروه معارف مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۷: ۱۲۷).

وانگهی اگر نارسایی‌های مسئولان را بخواهند خصوصی به گوش آنها برسانند زمان بر است و چه بسا امکان نداشته باشد، ولی در روش طنز، نارسایی‌ها معمولاً به صورت کلی مطرح می‌شود و نیازی نیست از افراد نام برده شود. علاوه بر این، هر گاه نارسایی، فساد و تباهی به صورت طنز مطرح شود، با عنایت به جذابیت و جنبه هنری آن وارد متن جامعه می‌شود و طیف عظیمی از مردم را به خود جذب می‌کند. در نتیجه هر کس به فراخور فهم و دانش خود بهره‌ای از آن می‌برد و در واقع آن انتقادی که سوژه طنز قرار گرفته، مطالبه عمومی می‌شود و تأثیر آن چشمگیر خواهد بود. در واقع، می‌توان گفت در این مواقع، طنز سلاحی برنده و مؤثر برای ر سواکردن مفسدان و تبهکاران است. چنین طنزی از دیدگاه عقل و شرع جایز است: «أذکروا الفاجر بما فیه یحذرہ الناس؛ فاجر را با آنچه از فساد و فجور در او است معرفی کنید تا مردم از او دوری جویند» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۴، ج ۹: ۴۴۶۰؛ متقی هندی، ۱۴۳۱، ج ۳: ۲۶۸، ح ۸۰۷۰)، «ثلاثة لا تحرم علیک أعرأ ضهم: المَجاهرُ بالفِ سق والإمامُ الجائرُ والمبتدع؛ ریختن آبروی سه دسته بر تو حرام نیست: آنکه آشکارا به فسق و فجور می‌پردازد و نیز پیشوای ستمگر و بدعت‌گذار» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۴، ج ۹: ۴۴۶۰؛ متقی هندی، ۱۴۳۱، ج ۳: ۲۶۸، ح ۸۰۶۸).

### ۳.۳. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، از مهم‌ترین شاخص‌های سبک زندگی اسلامی به شمار می‌رود. اهمیت این فریضه بدان جهت است که پشتوانه سایر احکام و فرایض است. لذا اگر فریضه امر به معروف و نهی از منکر تعطیل یا کم‌رنگ شود سایر فرایض نیز به همان اندازه آسیب می‌بیند. از



این‌روى درباره امر به معروف و نهی از منکر در روایات ما تعبیر به «برترین فرایض» شده است: «أسمى الفرائض وأشرفها ... بها تقام الفرائض؛ امر به معروف و نهی از منکر برترین و بالاترین فریضه است ... که سایر فرایض به کمک آنها اقامه می‌شود» (حرّ عاملی، ۱۴۲۹، ج ۱۴: ۴۷۸).

قرآن کریم به پا داشتن امر به معروف و نهی از منکر را از ویژگی‌های حکومت صالحان دانسته است: «الذین إن مکناهم فی الأرض أقاموا الصلاة و أتوا الزکاة و أمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر؛ همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند» (حج: ۴۱)؛ و نیز در قرآن کریم امر به معروف و نهی از منکر از صفات ممتاز مؤمنان شمرده شده است: «والمؤمنون بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر؛ مردان و زنان باایمان یار و یاور یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند» (توبه: ۷۱). از این آیه به دست می‌آید که داشتن دغدغه برای سرنوشت دیگران، که همان امر به معروف و نهی از منکر است، لازمه ایمان حقیقی است.

البته امر به معروف و نهی از منکر قلمرو گسترده‌ای دارد و به عبادات یا گناهان کبیره منحصر نیست. بلکه معروف شامل امور اعتقادی، عبادی، اخلاقی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... است، خواه واجب باشد یا مستحب. منکر نیز شامل منکرات اعتقادی، عبادی، اخلاقی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... است.

روشن است که برای امر به معروف و نهی از منکر در گستره یاد شده، آن هم به صورت جذاب، مؤثر و فراگیر، استفاده از شیوه‌های نو، از جمله طنز، لازم است؛ چراکه در رقابت‌های عظیم جهانی، دشمنان اسلام، مؤمنان و موحدان، به‌ویژه نسل جوان، را با ابزار جدید، فراگیر و جذاب هدف حمله قرار می‌دهند و بر آنها در عرصه‌های گوناگون تأثیر می‌گذارند و آنها را به انحراف می‌کشانند.

در مقابل، اگر مدافعان جوامع اسلامی از ابزارها و روش‌های جدیدی بهره‌گیرند که توان رقابت با نبرد گسترده دشمنان اسلام را داشته باشد، در این کارزار شکست می‌خورند و به مسلمانان، به‌ویژه نسل جوان، آسیب وارد می‌شود. وانگهی طنز این قابلیت را دارد که ردایل، مفاسد و ناهنجاری‌های جامعه را به نحو سحرآمیزی ریشه‌کن کند؛ چراکه طنز هنرمندانه با بیان و رفتار شیرین و جذاب خود می‌تواند همانند داروی شفابخش ناهامانی‌های جامعه را به

دور از تنش مطرح کرده، تلخی نقد را در ذائقه‌ها شیرین کند. طنز اصیل این کارآیی را دارد که علاوه بر خنداندن و دل‌شادکردن مردم، آنها را هدایت کرده، دین خدا، معارف و اعتقادات حق را تبلیغ و ترویج کند.

مکارم شیرازی می‌گوید: «ما موظفیم در تبلیغات دینی از تمام ابزارهای پیشرفته‌ی زمان و مکان استفاده کنیم. بنابراین، از طنز که در دنیای امروز و ادبیات امروز و در تبلیغات سمعی و بصری جایگاه خیلی مهم برای خود باز کرده است، نباید غافل شویم» (گروه معارف مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۷: ۱۰۰). از ویژگی‌های طنز این است که حتی با روان‌های فاسد نیز می‌تواند ارتباط برقرار کند و آنها را تحت تأثیر قرار دهد. نقش‌آفرینی طنز در امر به معروف و نهی از منکر بدان حد است که اگر نقد و اصلاح مسئولی جز از طریق طنز امکان‌پذیر نباشد، جایز است آن مسئول و عملکردش سوژه‌ی طنز قرار گیرد، گرچه این طنز موجب غیبت و ایدای او شود؛ چنانکه آیت‌الله مکارم شیرازی بدان تصریح کرده است (همان: ۹۶-۹۷). زیرا بر فرض که طنز موجب غیبت و هتک حرمت چنین مسئولی شود، در تراجم مصلحت فرد و مصلحت جامعه، از نظر اسلام، مصلحت جامعه بر مصلحت فرد مقدم است؛ آنگونه که مرحوم آیت‌الله معرفت آن را عنوان نموده است (همان: ۱۲۹-۱۳۰).

از این روی طنز برای امر به معروف و نهی از منکر ابزاری مؤثر و کارآمد به شمار می‌رود، به‌ویژه آنکه نهی از منکر معمولاً با تلخی همراه است ولی طنز، نظر به اینکه با لطافت و زیبایی همراه است و پیامش را به همراه شادی و خنده به مخاطب القا می‌کند، تلخی و سنگینی نهی از منکر را می‌کاهد. چنان‌که می‌توان گفت رفتار حضرت ابراهیم (ع) با بت‌پرستان لجوج و عنود از مصادیق طنز بوده است، آنجا که فرمود: «قال بل فعله کبیرهم هذا ف سئلوهم ان کأنوا یطقون؛ گفت: بلکه این کار را (شکستن بت‌ها را) بزرگ آنها انجام داده است، شما از این بت‌ها بپرسید اگر سخن می‌گویند» (انبیاء: ۶۳)، گویا حضرت ابراهیم گفته است این بت بزرگ، بت‌های کوچک را که تخلف کرده‌اند تنبیه کرده است. حضرت ابراهیم (ع) می‌خواست با این سخن، بت‌پرستان را به تفکر و تأمل وادارد که اشیای بی‌جانی که منشأ هیچ اثری نیستند شایسته پرستش هم نخواهند بود.

همچنین، گفت‌وگوی حضرت ابراهیم (ع) با ستاره‌پرستان، ماه‌پرستان و آفتاب‌پرستان نیز می‌تواند از مصادیق طنز باشد:

فلما جنَّ عليه الليلُ رءَا كوكباً قالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لاَ أَحِبُّ الآفِلِينَ ... فَلَمَّا رءَا الشمسَ بازِغَةً قالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قالَ يا قومِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ؛ هنگامی که (تاریکی) شب او را فرا گرفت، ستاره‌های دید، گفت: این پروردگار من است و هنگامی که غروب کرد، گفت: غروب‌کنندگان را دوست ندارم، و چون ماه را در حال طلوع دید، گفت: این پروردگار من است و هنگامی که غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود قطعاً از گروه گمراهان بودم، پس چون خورشید را برآمده دید، گفت: این پروردگار من است، این (که از همه) بزرگ‌تر است و هنگامی که غروب کرد، گفت: ای قوم؛ من از آنچه (برای خدا) شریک می‌سازید بیزارم (أنعام: ۷۶ و ۷۷ و ۷۸).

می‌توان گفت حضرت ابراهیم (ع) در واقع نمایشی را اجرا کرده تا ستاره‌پرستان و ماه‌پرستان و آفتاب‌پرستان را به تفکر وادارد و گرنه پیامبر بزرگی همانند ابراهیم (ع)، که پیشوای یکتاپرستان بوده، بدون شک برای اجرامی همانند ستاره و ماه و خورشید، نقش ربوبی قائل نبوده است. لذا او هنگامی که درباره ستاره، ماه و خورشید می‌گفت: «هَذَا رَبِّي»، به یقین از روی اعتقاد نبود. او با این روش به لطیف‌ترین وجه، با کفر و شرک مبارزه کرد تا آن قوم گمراه تفکر و تأمل کنند و دست از گمراهی بردارند و به خداوند یکتا ایمان بیاورند.

#### ۳.۴. تهذیب نفس

یکی از شاخص‌های مهم سبک زندگی اسلامی، خودسازی و تهذیب نفس است. تهذیب نفس به معنای پیراستن نفس از رذایل اخلاقی و آراستگی به فضایل اخلاقی است؛ بدین معنا ابتدا باید اخلاق ناپسند را از خود دور کرد و سپس درخت پاکی نشانده؛ چراکه با وجود اوصافی همچون حسد، کبر، خودپسندی، خودخواهی و شهوترانی، دسترسی به اوصاف پسندیده، سخت مشکل یا ناممکن خواهد بود. نراقی می‌گوید:

صحت روح و اتصاف آن به محاسن اخلاق باعث زندگانی ابدی و حیات حقیقی می‌شود و بعد از آنکه ساحت نفس انسانی از اخلاق ناپسند، پاک و به صفات ارجمند به ترتیب مقرر، آراسته گردد مستعد قبول فیض‌های غیرمتناهیة ربّ الأرباب ... می‌شود (نراقی، ۱۳۶۴: ۱۲).

تهذیب نفس در سبک زندگی اسلامی از چنان اهمیتی برخوردار است که کمتر چیزی را می‌توان با آن مقایسه کرد؛ چراکه خودسازی و تزکیه از اهداف بعثت پیامبران (ص) به شمار می‌رود: «هو الذی بعث فی الأمیین رسولاً یتلو علیهم آیاته و یزکیهم؛ او کسی است که در میان جمعیت درس‌نخوانده پیامبری از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنان می‌خواند و آنان را تزکیه می‌کند» (جمعه: ۲). هنگامی به اهمیت بیشتر تزکیه و خودسازی پی می‌بریم که می‌بینیم خداوند متعال در قرآن کریم پس از یازده بار قسم، تنها راه رستگاری را تزکیه نفس ذکر می‌کند: «قد أفلح من زکَّیها و قد خاب من دسَّها» (شمس: ۹ و ۱۰).

در یک کلام، می‌توان گفت ریشه اصلی معایب و مفسد اجتماعی در ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... نفس آدمی و تزکیه‌نشدن آن است. موسوی خمینی می‌گوید: «این اصطلاحات هرچه زیادتر شد، اگر تهذیب نفس در کار نباشد، به ضرر دنیا و آخرت جامعه مسلمین تمام می‌شود» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۱۸).

حال که خودسازی و تهذیب نفس برای فرد و جامعه تا این اندازه اهمیت دارد، شایسته است برای تزکیه نفوس افراد جامعه از همه ظرفیت‌ها بهره ببریم و همه ابزارها را به کار بگیریم. بدین‌منظور طنز مطلوب، جایگاه ویژه‌ای دارد. زیرا طنز در مقابله با رذایل و توسعه و نهادینه‌سازی فضایل اخلاقی، به‌ویژه برای جوانان، نقش بی‌بدیلی دارد؛ چراکه می‌تواند با محتوای غنی و استادانه و اجرای زیبا و هنرمندانه، زشتی‌های رذایل اخلاقی را به صورت ملموس برای مخاطب مجسم کند، به گونه‌ای که شخص ناخودآگاه از آن دوری کند.

در مقابل، هرگاه فضایل اخلاقی به‌درستی و استادانه سوژه طنز قرار گیرد و با اجرای هنرمندانه و جذاب، آثار، عواقب و زیبایی‌های فضایل اخلاقی، مجسم و به مخاطب عرضه شود، بدون شک او را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به گونه‌ای که شخص از سر عشق و علاقه به دنبال کسب فضایل می‌رود.

قرآن کریم برخی از نکته‌های اخلاقی را از طریق استعاره، که نوعی طنز است، مطرح کرده است. مثلاً درباره بالابردن تن صدا و فریادکردن بی‌دلیل فرموده است: «وَأَقْضُصَّ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ؛ از صدای خود بکاه و آرام سخن بگو که زشت‌ترین صداها صدای

خران است» (لقمان: ۱۹). مولوی در اشعار طنزآمیز خود، فضایل را به بوی خوش گلاب و رذایل را به بوی متعفن دباغ‌خانه تشبیه کرده و چنین سروده است:

آن یکی افتاد بی‌هوش و خمید	چونک در بازار عطاران رسید
جمع آمد خلق بر وی آن زمان	جملگان لاجول‌گو، درمان‌کنان
آن یکی کف بر دل او می‌براند	وز گلاب آن دیگری بر وی فشاند
او نمی‌دانست کانسدر مرتعه	وز گلاب آمد ورا آن واقعه
یک برادر داشت آن دباغ زفت	گُر بُز و دانا بیامد زود تفت
اندکی سرگین سگ در آستین	خلق را بشکافت و آمد با حنین
سر بگوشش برد همچون رازگو	پس نهاد آن چیز بر بینی او
ساعتی شد مرد جنبیدن گرفت	خلق گفتند این فسونی بُد شگفت
مر خییشان را نسازد طیبات	در خور و لایق نباشد ای ثقات
چون ز عطر وحی کژ گشتند و گم	بُد فغانشان که تطیّرنا بکم
ما به لغو و لهو فریه گشته‌ایم	در نصیحت خویش را نسرشته‌ایم

(مولوی، ۱۳۵۷، دفتر چهارم: ۶۳۸)

به طور کلی با به‌کارگیری هوشمندان و عالمانه طنز می‌توان اخلاق جامعه را در ابعاد گوناگون ارتقا بخشید؛ در ارتباط با خداوند متعال و ادب حضور در پیشگاه حضرت حق و اولیای او؛ در ارتباط با خود در حوزه‌های خود‌شناختی، نظافت، بهداشت و آراستگی و ...؛ در ارتباط با دیگران در آداب سخن‌گفتن، ازدواج، تعامل با خانواده و ...؛ در ارتباط با محیط زیست در حوزه حفظ محیط زیست و توسعه آن و ...؛ در همه اینها طنز می‌تواند نقش شایسته‌ای ایفا کند. حسن‌زاده آملی در نكوهش نفس‌آماره، اشعار طنزگونه‌ای به صنعت تعریف سروده که برخی ابیات آن چنین است:

مَنْ كَرَدَ نَفْسَهُ بِيَرِيًّا	فَلْيَقْعُدَنَّ فِي الدَّوْخِ جِيًّا
مَنْ أَفْكَدَ بَدْسَتَهَا زَمَامَه	فَمَالَهُ الْخَوْشَى وَالسَّلَامَه
مَنْ كَانَ ذَا دِرَايَةٍ وَهَوْشٍ	شَبَّهَا بِالْأَسْتَرِ الْجَمُوشِ
فَالْقُرْبُ مِنْهَا لَغْدٌ وَگَاز	وَالْحَرْفُ فِي رَكُوبِهَا دِرَاز

إِنْ جَاوَزْتَ عَنْ حُدُودِهَا بِمَوْتِي  
فَإِنَّهَا أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ  
رَبِّ يَنْهَتْ بَكَ مِنْ هَوَاهَا  
بَدِخَتْ مِنْ لَائِتِرْسِ أَذْهَاهَا

(حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۴: ۲۰۴)

طنز با توجه‌دادن فرد و جامعه به معایب و مفاسد خود، با رذایل اخلاقی مبارزه می‌کند و موجب رشد فضایل اخلاقی می‌شود. در نتیجه باعث تزکیه و به تکامل رساندن فرد و جامعه می‌گردد. طنز در واقع این قابلیت را دارد که از طریق خنده و نشاط و طعنه‌زدن، فرد و جامعه را از بیماری‌هایشان آگاه کند؛ بیماری که درد خود را فراموش کرده و آن را حس نمی‌کند، ولی طنز می‌تواند این بیمار را به هوش آورد تا به چاره‌جویی و درمان درد خویش بپردازد. در عبارت زیر، جایگاه طنز اصیل در جامعه، چه نیکو تبیین شده است:

قلم طنزنویس کارد جراحی است، نه چاقوی آدم‌کشی، با همه تیزی و برندگی‌اش، جانکاه و مودی و کشنده نیست. بلکه آرام‌بخش و سلامت‌آور است، زخم‌های نهانی را می‌شکافد و چرک ... و عفونت را می‌زداید و بیمار را بهبود می‌بخشد (آرین‌پور، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۶).

### ۳.۵. آموزش

یکی از شاخص‌های مهم سبک زندگی اسلامی آموزش است، چنان‌که علم و دانش از مؤلفه‌های این سبک زندگی به شمار می‌رود. به طور کلی، در فرهنگ اسلامی چارچوبی مستحکم برای تعالی و تکامل انسان وجود دارد. موسوی خمینی می‌گوید: «سزاوار است که انسان در تمام مراحل عمر مشغول تحصیل علم باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۴۹۶). سید علی خامنه‌ای در دیدار با وزیر علوم و استادان می‌گوید: «آنچه که در درجه اول در ایجاد قدرت ملی مهم است به نظر من دو چیز است؛ یکی علم است، یکی ایمان. علم مایه قدرت است، هم امروز و هم در طول تاریخ، در آینده هم همین‌چنین خواهد بود» (پایگاه اینترنتی امام خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۱۲/۶). در اهمیت دانش‌اندوزی همین‌بس که خداوند متعال به پیامبرش امر فرموده که پیوسته در حال افزایش دانش خود باشد: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا؛ ای پیامبر، بگو: پروردگارا بر علم من بیفز» (طه: ۱۱۴).

فراگیری علم و دانش نیز از چنان اهمیتی برخوردار است که نه محدودیت زمانی و مکانی دارد، نه از جهت افراد محدودیتی بر آن مترتب است. پیامبر (ص) فرمود: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْلِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ دانش را بجوئید گرچه در چین باشد (یعنی دورترین نقطه

عالم، پس فراگیری دانش بر هر مسلمان واجب است» (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۸۰)؛ و نیز فرمود: «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ؛ ز گهواره تا گور دانش بجوی» (پابنده، بی تا: ۶۴، کلام ۳۲۷).

در ابعاد گوناگون آموزش نیز طنز جایگاه شایسته و مقبولی دارد؛ چراکه هم در آموزش حضوری و کلاس درس طنز لازم است و سطح آموزش را از نظر کمی و کیفی بالا می‌برد و هم در آموزش غیر حضوری به صورت کتاب مطالعاتی، و هم در آموزش‌های عمومی همانند صدا و سیما. زیرا در صدا و سیما، جذب مخاطب بسیار مهم و تعیین کننده است؛ چراکه در چنین برنامه‌هایی مخاطب اجباری وجود ندارد، بلکه خود برنامه باید مخاطب را جذب کند. روشن است که طنز در جذب مخاطب و انتقال پیام بسیار تأثیرگذار است. اکنون ملاحظه می‌شود که برنامه‌های طنز صدا و سیما معمولاً پربیننده است. اگر در این برنامه‌ها محتوا غنی باشد و پیام درخوری به مخاطب انتقال یابد، آموزش خوبی انجام خواهد یافت؛ به‌ویژه در انتقال مطالب عالی علمی که درک آن برای مخاطبان سخت است، طنز ابزار شایسته‌ای خواهد بود.

سید محمد کاظم حائری می‌گوید:

گاه مطالب دقیق را به مردمان عادی نمی‌توانیم بفهمانیم. مثلاً نمی‌توانیم برای همه مردم، در همه جا و همیشه منبر برویم و مطالب علمی و فلسفه برای آنها بگوییم. آنها نمی‌توانند درک کنند و از طرفی هم باید مطالب عالی عرفانی و روحی را برای مردم بیان کنیم که به راه‌هایی نیاز داریم که از جمله لباس طنز، شوخی و فکاهیات است (گروه معارف مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

در آموزش حضوری و کلاس درس نیز، دست‌اندرکاران امر آموزش به جلب توجه فراگیران، نشاط آنها و آموزش بهینه توجه دارند. در این گونه آموزش‌ها، گرچه معمولاً مخاطبان به صورت اجباری در درس شرکت می‌کنند ولی جاذبه‌داشتن درس و آموزش بهینه ارزش دیگری دارد. مکارم شیرازی می‌گوید:

ما در محضر بزرگان و استادانی که بودیم، می‌دیدیم گاهی در کلاس درس ایشان برای اینکه خستگی طلاب برطرف شود و گاهی هم برای اینکه مطالبشان را جا بیندازند از روش‌های طنزآمیز استفاده می‌کردند. ما نیز در تدریس و نوشته‌هایمان، گاهی از این روش‌ها استفاده می‌کنیم (همان: ۱۲۰).

در کتاب‌های مطالعاتی نیز گاهی طنز راه‌گشا است، چراکه طنز موجب جذابیت مطالب و انتقال مؤثر پیام می‌شود. در این خصوص می‌توان کتاب کَشکول شیخ بهایی و کتاب کَلثوم ننه آقاجمال خوانساری را نام برد. شیخ بهایی در کتاب کَشکول، طنزهای جالبی ذکر کرده است، از جمله این دو نمونه: «صوفی‌ای را گفتند: خرقه‌ات نفروشی؟ و او گفت: اگر صیاد، دام خویش بفروشد به کدام وسیله شکار کند» (بهایی، ۱۳۸۱: ۲۹۲)؛ «سورچرانی، فرزند را گفت: پسرکم! اگر در مجلسی جا بر تو تنگ بود، کسی را که در کنار تست، بگو: مبدا جای شما را تنگ کرده باشم! و او، از جای خود می‌جنبد و جا بر تو باز می‌شود» (همان: ۲۹۹).

آقاجمال خوانساری برای اینکه با خرافات مبارزه کند کتابی با عنوان کَلثوم ننه تدوین کرده که از طریق طنز خرافات را مطرح می‌کند. مثلاً او به سبک رساله‌های عملیه می‌نویسد:

باب دوم: در بیان اوقاتی که نماز ساقط و ترک آن واجب است: اول در شب‌های عروسی؛ دوم در حضور ساززن و نقاره‌چی؛ سوم وقتی که زن، خویشان خود را در حمام ببیند لازم است که ترک نماز کند و حالات شوهر را به خویشان گوید؛ چهارم روزی که به موعظه شنیدن رفته باشد؛ پنجم روزی که جامه نو پوشیده باشد و ترسد که خرد و ضایع شود، در این صورت خاله‌جان آقا، تردیدی دارد و گفته که ترک نماز مستحب است نه واجب و این قول خالی از قوت نیست (خوانساری، ۱۳۵۵: ۳۳). سید علی خامنه‌ای می‌گوید: «مرحوم آقاجمال خوانساری سیصد سال پیش برای اینکه خرافات را برملا کند، کتابی به نام کَلثوم ننه را نوشت ... ایشان با زبان طنز معروف‌ترین خرافات زمان خودش را به زبان فتوای فقهای زنان درآورده» (پایگاه اینترنتی امام خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۱۲/۶).

در قرآن کریم نیز برای انتقال مضامین بلند و معارف والای الهی از طنز استفاده شده است. مکارم شیرازی می‌گوید: «در قرآن هم طنز هست. چون قرآن کلامی است در اوج فصاحت و بلاغت» (گروه معارف مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۷: ۱۰۰). معرفت نیز می‌گوید: «این مسئله که در قرآن استعاره زیاد به کار برده شده، یک حقیقت است ... قرآن با کمال ظرافت آنها را آورد و یکی از اسباب اعجاز قرآن همین استعاره‌ها است. طنز نوعی استعاره است» (همان: ۱۳۲).

مثلاً در قرآن کریم، دانشمندان پهلو که به کتاب آسمانی خود، تورات فخر می‌کردند ولی در عمل به خلاف آن عمل می‌کردند در قالب طنز، به خرائی تشبیه شده‌اند که بار کتاب دارند و از آن هیچ بهره‌ای نمی‌برند: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاتَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا؛ مثل



آنان که تحمل علم تورات کرده و خلاف آن عمل نمودند، در مثل به درازگوشی ماند که بار کتاب بر پشت کشد (در حالی که از آن هیچ نفهمد و بهره نبرد) «جمعه: ۵».

### نتیجه

مباحث پیشین نشان می‌دهد برخلاف آنچه عامه می‌پندارند، طنز اصیل نوعی ادبیات است که در آن واقعیت‌های جدی در قالبی لطیف و نشاط‌آور به قصد تنبّه و اصلاح، مطرح می‌شود، ولی در عین حال هر طنزی در شریعت اسلام مطلوب نیست، بلکه طنزی مقبول است که هدف عقلایی داشته باشد، همراه با دروغ و خلاف واقع نباشد، عیب یا گناه پنهانی کسی را افشا نکند، موجب اهانت، هتک حرمت و استهزای کسی نشود و در آن حدود الهی مراعات شود. چنین طنزی در عرصه‌های گوناگون سبک زندگی اسلامی، از جمله در شادی و نشاط جامعه، نظارت بر مسئولان، تهذیب نفس افراد جامعه، امر به معروف و نهی از منکر و آموزش نقش‌آفرین خواهد بود.

### فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج‌البلاغه (۱۳۹۲)، جمع‌آوری: شریف رضی، ترجمه: علی شیروانی، قم: دفتر نشر معارف، چاپ سوم.
- آربین پور، یحیی (۱۳۷۲)، *از صبا تا نیما*، تهران: زوار، چاپ چهارم.
- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۳۶۳)، *تحف العقول*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا)، *لسان العرب*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- اصلانی، محمدرضا (۱۳۸۵)، *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*، تهران: کارون.
- انصاری، مرتضی (۱۴۳۰)، *کتاب المکاسب*، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ سیزدهم.
- بهایی، بهاء‌الدین محمد بن حسین (۱۳۸۱)، *کشکول*، ترجمه و تحقیق: عزیزالله کاسب، تهران: انتشارات گلی، چاپ هفتم.
- بهزادی اندوهجردی، حسین (۱۳۷۸)، *طنز و طنزپردازی در ایران*، تهران: نشر صدوق.
- پاینده، ابوالقاسم (بی‌تا)، *نهج‌الفصاحه*، بی‌جا: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، چاپ هفتم.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۳۶۸)، *شرح المختصر*، قم: انتشارات علامه، چاپ دوم.

- جرجانی، علی بن محمد (۱۴۱۱)، *التعريفات*، بیروت: دار الكتاب اللبناني.
- جوهری، اسماعیل بن حمّاد (۱۴۱۹)، *الصحاح*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۹)، *وسائل الشیعة و مستدرکها*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۶۴)، *دیوان اشعار*، تهران: انتشارات مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- حلبی، علی‌اصغر (۱۳۷۷)، *طنز و شوخ‌طبعی در ایران و جهان اسلام*، تهران: انتشارات بهبهانی.
- خوانساری، آقاجمال (۱۳۵۵)، *کلثوم‌ننه*، با طرح‌های بیژن اسدی‌پور، تهران: مروراید.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۵)، *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۳۴.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۱)، *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۳۸ و ۵۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۱)، *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۴۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۲)، *مفردات الفاظ القرآن*، بی‌جا: کتاب‌فروشی مرتضوی، ج ۲.
- زارع آملی، عزیزالله (۱۳۹۳)، *طنز در آیین فقه*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- زمخشری، محمود بن عمر (بی‌تا)، *اساس البلاغه*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدر، رؤیا (۱۳۸۱)، *بیست سال با طنز*، تهران: هرمس.
- عمید، حسن (۱۳۵۷)، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: امیرکبیر، چاپ سیزدهم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸)، *الأصول من الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ سوم.
- گروه معارف مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما (۱۳۸۷)، *پژوهشی درباره طنز در شریعت و اخلاق*، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
- مألوف، لوئیس (بی‌تا)، *المنجد فی اللغة والأعلام*، بیروت: دار المشرق، چاپ بیست‌ویکم.
- متقی هندی، علاء‌الدین (۱۴۳۱)، *کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۵)، *بحار الأنوار*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ سوم.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۴)، *میزان الحکمة*، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم: مؤسسه فرهنگی دار‌الحديث، چاپ پنجم.
- معین، محمد (۱۳۷۷)، *فرهنگ معین*، تهران: امیرکبیر، چاپ دوازدهم.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۳)، *المکاسب المحرمة*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۱)، صحیفه نور، تهران: وزارت ارشاد.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۷)، *مصباح الفقاهة*، تدوین: محمدعلی توحیدی، قم: مکتبه  
الداوری.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۵۷)، *مثنوی معنوی*، تهران: امیرکبیر.
- نراقی، ملامحمد (۱۳۶۴)، *معراج السعادة*، بی‌جا: کانون انتشارات علمی.
- <http://farsi.khamenei.ir/>